

فلسفه کامو

ریچارد کمبر

ترجمه
خشایار دیهیمی

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران-۱۳۹۷

فهرست

پیشگفتار مجموعه / هفت

یادداشت مترجم / ۱

پیشگفتار / ۳

۱. زندگی و آثار / ۵

۲. ریشه‌های دینی اندیشه فلسفی کامو / ۱۷

الف. «دل مشغولی‌های مسیحی» / ۱۷

ب. بلز پاسکال / ۱۹

ج. فلوطین، گنوسی‌ها، و قدیس آوگوستینوس / ۲۷

۱. فلوطین / ۳۰

۲. گنوسی‌ها / ۳۵

۳. قدیس آوگوستینوس / ۴۲

۳. بیگانه / ۵۱

الف. قرائت فلسفی بیگانه / ۵۱

ب. نقد فلسفی بیگانه / ۶۳

۴. کالیگولا و سیسوفوس / ۷۷

الف. کالیگولا / ۷۷

ب. اسطوره سیسوفوس / ۸۵

۵. کاموی اخلاق پرداز / ۱۰۹
- الف. نقصان‌های اخلاق پوچی باورانه / ۱۰۹
- ب. مقاومت: چند نامه به دوست آلمانی / ۱۱۵
- ج. مبارزه با شر: طاعون / ۱۱۹
- د. طغیان و انقلاب: انسان طاغی / ۱۳۰
- هـ. خودخواهی و گناه: سقوط / ۱۴۶
- و. پس از سقوط / ۱۵۷

کتاب‌شناسی / ۱۵۹

نمایه / ۱۶۵

پیشگفتار

کتاب *فلسفه کامو* را نوشته‌ام تا مروری باشد فلسفی بر آثار آلبر کامو. این کتاب اگرچه ممکن است برای کاموپژوهان جالب باشد، اما در وهله نخست برای خوانندگانی نوشته شده است که می‌خواهند اهمیت فلسفی آثار کامو را دریابند اما پشتوانه فلسفی زیادی ندارند یا تمامی آثار مهم کامو را نخوانده‌اند. بنابراین، کتاب چنان طراحی شده است که شوق خواندن، فکر کردن، و آموختن را برانگیزد. چون *فلسفه کامو* کتاب کوچکی است، تأکید در آن بیشتر بر حرف‌های خود کامو است تا آنچه منتقدان درباره او گفته‌اند. در نقل قول‌ها، هر جا مقدور بوده از ترجمه‌های استاندارد موجود به انگلیسی استفاده کرده‌ام، و هر جا دقت و صحت ایجاب می‌کرده است خودم ترجمه کرده‌ام.

همان‌طور که پیر گرویس گفته است، «نوشتن درباره کامو در مقام فیلسوف کاری راحت نیست» (Grouix, 65). آثار کامو پُر است از تلاش برای بیان مسائل و اندیشه‌های فلسفی، اما این تلاش‌ها بعضاً ناروشن یا غیرمنطقی هستند. اگر کامو آموزش فلسفی رسمی بیشتری می‌داشت، یا اگر به مسائل فلسفی این‌همه علاقه‌مند نبود،

فهم معانی فلسفی آثار او احتمالاً آسان تر می‌شد. اما، فعلاً، در این وضع، فهم این معانی کار آسانی نیست، و اکثر کتاب‌ها و مقالاتی که درباره کامو نوشته شده‌اند دقت فلسفی ندارند.

فصل اول این کتاب فشرده‌ای است از زندگی و آثار کامو. فصل دوم ریشه‌های دینی اندیشه فلسفی کامو را می‌کاود و تزیلیانس او، متافیزیک مسیحی و فلسفه نوافلاطونی، را در کانون توجه قرار می‌دهد. فصل‌های ۳ و ۴ به تحلیل و نقد تریلوژی پوچی او می‌پردازند: بیگانه، کالیگولا، و اسطوره سیسوفوس. فصل ۵ شکل‌گیری و تحوّل کاموی اخلاق‌پرداز را در چند نامه به دوست آلمانی، طاعون، انسان طاغی، و سقوط بررسی می‌کند.

زندگی و آثار

آلبر کامو در هشتم نوامبر ۱۹۱۳ در موندووی^۱ الجزایر به دنیا آمد. پدرش، لوسین^۲، یتیمی بود که نزد خود خواندن و نوشتن آموخته بود و کارگر انبار شراب در یک کارخانه شراب‌سازی در آن نزدیکی‌ها بود. مادرش، کاترین الن سینتس^۳، بی‌سواد بود و مشکل تکلم و شنوایی داشت. پدر و مادر کامو، هر دو، فرزندان اروپایی‌های فقیری بودند که به امید یافتن فرصتی بهتر از اروپا به الجزایر آمده بودند. خانواده پدرش اهل فرانسه بودند، و خانواده مادرش اسپانیایی و اهل جزیره مینورکا^۴. هشت ماه پس از تولد آلبر، پدرش را به خدمت نظام در جنگ جهانی اول فراخواندند. او با آن اونیفورم سرخ و آبی یگان اول زواوها، که کاملاً به چشم می‌آمد، هدفی سهل برای مسلسل‌های آلمانی‌ها بود. در سپتامبر ۱۹۱۴ در نبرد مارن با ترکش خمپاره زخمی شد و چند هفته بعد درگذشت. کل

1. Mondovi
2. Lucien
3. Catherine Hélène Sintès
4. Minorca

چیزی که آلبر از پدرش می‌دانست داستان‌هایی بود که در خانواده نقل می‌شد.

کودکی کامو در الجزایر آمیزه‌ای بود از فقر شدید و لذت‌های ساده. با مادر، برادر، مادر بزرگ، و دو دایی‌اش در یک آپارتمان سه‌اتاقه تنگ زندگی می‌کردند. آپارتمانشان نه برق داشت نه آب لوله‌کشی. در پاگرد چند مستراح ترکی بود، سوراخی روی چاه که همیشه بوی گند می‌داد. مادرش نظافتچی بود. خانواده را مادر بزرگ اداره می‌کرد، که او هم بی‌سواد بود و برای تأدیب بچه‌ها از شلاق استفاده می‌کرد. با این همه آلبر مادرش را ستایش می‌کرد و از همدلی با برادر و دو دایی‌اش لذت می‌برد. عاشق ساحل، دریا، و آفتاب بود. از بازی با بچه‌ها در کوچه‌های محله بلکور، در مجاورت یک محله عرب، کیف می‌کرد. کامو، در آخرین اثرش، رمان زندگینامه‌ای ناتمام *آدم/اول*^۱، بر سرسری بودن نگاه خانواده‌اش به دین تأکید می‌کند. خانواده کامو گرچه اسماً کاتولیک بودند، اما مراجعه‌ای به کشیشان نداشتند، به کلیسا نمی‌رفتند، و از خدا حرف نمی‌زدند. «کاتولیک بودند، اما درست همان‌طور که فرانسوی بودند؛ کاتولیک بودنشان خلاصه می‌شد در آیین‌هایی مثل... غسل تعمید، عشای ربّانی، ازدواج... و مراسم تدفین» (FM, 165).

کسی که نقشی حیاتی در زندگی کامو بازی کرد یکی از معلم‌های مدرسه ابتدایی‌اش به نام لویی ژرمن^۲ بود. ژرمن به توانایی‌های آلبر پی برد و مادر بزرگش را قانع کرد که به او اجازه دهد به نوه‌اش درس خصوصی بدهد تا در امتحان بورس تحصیلی شرکت کند. مادر بزرگ رضایت داد و آلبر در امتحان موفق شد و بورس گرفت و توانست

1. *Le Premier Homme (The First Man)*

2. Louis Germain

به جای آنکه مثل برادرش سر کار برود به دبیرستان برود. کامو در دبیرستان معلّم دیگری پیدا کرد: یک معلّم فلسفه خوش ذوق به نام ژان گرونیه^۱. در میان کتاب‌های بسیاری که کامو در دوره تحصیلات دبیرستانی خواند، از دو کتاب بیش از همه خوشش می‌آمد، جزایر^۲ ژان گرونیه و سرنوشت بشر^۳ آندره مالرو. کامو در ۱۹۵۹ نوشت، جزایر با یادآوری «رازها... چیزهای مقدس... و طبیعت متناهی انسان» فقدان آموزش دینی سنتی مرا جبران کرد (LCE, 328). کامو همچنین از جزایر آموخت چگونه می‌توان با توصیف چیزها و وقایع ملموس اندیشه‌های فلسفی را مطرح کرد.

در سال اوّل دبیرستان که بود تشخیص دادند مسلول است، و این بیماری در سرتاسر زندگی او را رنج داد. در آن زمان هنوز آنتی‌بیوتیک کشف نشده بود، اما درمان‌های معمول برای مشکل ریوی او را از حمله‌های فلج‌کننده بیماری نجات داد. کامو در ۱۹۳۳ وارد دانشگاه الجزایر شد و در فلسفه لیسانس گرفت. عنوان تز او متافیزیک مسیحی و فلسفه نوافلاطونی^۴ بود. اگرچه رتبه او در دوره لیسانس خیلی بالا نبود، اما اجازه یافت در دوره دکتری (اگرگاسیون) به تحصیل ادامه دهد و گواهی استادی فلسفه بگیرد. در ۱۹۳۸ درخواست کامو برای احراز شغل معلّمی فلسفه را اداره پزشکی الجزایر رد کرد: دولت نمی‌خواست احياناً مجبور شود مخارج پزشکی یک بیمار را بپردازد.

1. Jean Grenier

2. *Les Iles (Islands)*

3. *La Condition Humaine (Man's Fate)*

4. *Métaphysique Chrétienne et Néoplatonisme (Christian Metaphysics and Neoplatonism)*

آمیزهٔ اعتماد به نفس و شکنندگی، لباس‌های شیک، و سیمای دلنشینش (شبییه همفتری بوگارت بود) او را نزد زنان بسیار محبوب می‌کرد. با این همه، در ۲۰ سالگی، شتاب‌زده با زنی ولنگار و بی‌خیال و تودل‌پرو به نام سیمون ایه^۱ ازدواج کرد. مادر سیمون، که چشم‌پزشکی موفّق بود، با دست‌ودل‌بازی خرج و مخارج زوج را تأمین می‌کرد به این امید که کامو بتواند به سیمون کمک کند که دست از اعتیادش بردارد. اما کامو نتوانست. کامو زمانی که دریافت سیمون در ازای گرفتن مواد مخدّر با دکتری هم‌خوابه می‌شود از سیمون جدا شد. کامو بار دیگر ازدواج کرد. زن دومش، فرانسین فور^۲، معلّم ریاضی و اهل اوران^۳ بود. فرانسین هم زیبا بود، اما درون‌گرا و تودار بود. در ۱۹۴۵، فرانسین یک دوقلو به دنیا آورد: کاترین و ژان. فرانسین گرچه هرگز از کامو جدا نشد، اما از خیانت‌های دائمی و علنی کامو رنج بسیار می‌برد.

در اواسط دههٔ ۱۹۳۰ کامو ملامال از انرژی بود. مشغول روزنامه‌نگاری برای *الجر ریپوبلیکن*^۴ شد، یک رمان و چند مقاله و نمایشنامه نوشت، یک گروه تئاتر به راه انداخت، و به حزب کمونیست پیوست. دوران عضویتش در حزب کمونیست کوتاه بود. در ۱۹۳۷، حزب او را به دلیل پشتیبانی از رادیکال‌های عرب در تلاششان برای کسب حقوق اجتماعی و مدنی اخراج کرد. اما در کار نویسندگی تازه در آغاز راه بود. نخستین رمانش، *مرگ خوش*^۵، آن‌قدر وحدت و انسجام نداشت که ارزش چاپ داشته باشد، اما

1. Simone Hié
2. Francine Faure
3. Oran
4. *Alger Républicain*
5. *La Mort heureuse (A Happy Death)*

مجموعه‌ای از مقالاتش را در ۱۹۳۷ تحت عنوان پشت و رو^۱ و مجموعه دیگری را در ۱۹۳۹ تحت عنوان عیش^۲ منتشر کرد.

سال ۱۹۳۹ سال آغاز جنگ جهانی دوم هم بود. کامو کوشید در ارتش ثبت‌نام کند، اما به دلیل بیماری‌اش پذیرفته نشد. در بهار ۱۹۴۰، ارتش آلمان بر فرانسه چیره شد. اندکی بعد *الجبر ریویلیکن* لیبِرال توقیف شد، و کامو از کار بیکار شد. دوستش، پاسکال پیا^۳، شغلی در پاریس برایش دست‌وپا کرد - صفحه‌بندی روزنامه *پاری-سوار*^۴. کامو در ۱۹۴۲ یک رمان مهم منتشر کرد، *بیگانه*^۵، و به دنبال آن در ۱۹۴۳ مجموعه‌ای از مقالات با مضمونی مرتبط با آن رمان، *اسطوره سیسوفوس*^۶. چون به نویسندگی شناخته شد، توانست نزد ناشر تازه‌اش، گالیمار، یک شغل ویراستاری هم بگیرد. کامو تا آخر عمر همکاری‌اش را با گالیمار ادامه داد.

کامو از همه چیز نازی‌ها بدش می‌آمد. از نژادپرستی‌شان، از یهودستیزی‌شان، از توتالیتاریسمشان، از خونسردانه آدم‌کشتنشان. در ۱۹۴۳ به نهضت مقاومت فرانسه پیوست و اندکی بعد سردبیر روزنامه زیرزمینی *کومبا*^۷ شد. در ۱۹۴۴-۱۹۴۵ دو نمایشنامه قدرتمند نوشت و آنها را به صحنه برد: *سوءتفاهم*^۸ و *کالیگولا*^۹. در این ایام با ژان پل سارتر و سیمون دوبووار و دیگر اعضای محفل آنان دوست

1. *L'Envers et l'endroit (The Wrong Side and the Right Side)*
2. *Noces (Nuptials)*
3. Pascal Pia
4. *Paris-Soir*
5. *L'Etranger (The Stranger)*
6. *Le Mythe de Sisyphe (The Myth of Susyphus)*
7. *Combat*
8. *Le Malentendu (The Misunderstanding)*
9. *Caligula*

شد. برای آدمی مثل کامو که در فقر و بی‌سوادی بار آمده بود تجربه حضور در مرکز صحنه روشنفکری پارسی نشئه‌آور و تا حدودی هراس‌آور بود.

در دوران اشغال نازی‌ها بود که نخست‌بار نام کامو به اگزیستانسیالیسم پیوند خورد. اگرچه ظاهراً واژه فرانسوی «اگزیستانسیالیست» را نخست‌بار یک فیلسوف کاتولیک، گابریل مارسل^۱، جعل کرد، اما اندیشه فلسفه‌ای متمرکز بر مسائل هستی‌انسان، انتخاب، و اصالت را می‌توان تا به سورن کی‌یرکگور، پروتستانی دوآتشه، پی گرفت. کامو علاقه‌ای شدید به مسائل اگزیستانسیالیسم داشت و سخت از دو متفکری که در شکل‌گیری اگزیستانسیالیسم مؤثر به حساب می‌آمدند تأثیر پذیرفته بود: فیودور داستایفسکی و فریدریش نیچه. با این‌همه، کامو همیشه از اینکه خود را اگزیستانسیالیست بخواند ابا داشت. اوایل به این دلیل ابا داشت که از نظر او اگزیستانسیالیسم با «جهش ایمانی» یکی بود. بعدها به این دلیل که اگزیستانسیالیسم از نظر او همان فلسفه ژان‌پل سارتر بود.

با پایان جنگ جهانی دوم کامو مخاطبانی در سطح جهان و بختی برای مشارکت در بازسازی فرانسه پیدا کرد. او چهار سال تمام با تمام وجود کوشید تا آن درس‌های اخلاقی و سیاسی را که از مبارزه با استبداد نازی‌ها فرا گرفته بود در مقاله‌های سردبیری، در چند نامه به دوست آلمانی^۲، در «نه قربانی، نه جالد»^۳، در رمان دومش، طاعون^۴، و در نمایشنامه شهر بند^۵ بازگو کند.

1. Gabriel Marcel (1889-1973)

2. *Lettres à un ami allemand (Letters to a German Friend)*

3. "Ni Victimes ni bourreaux" ("Neither Victimes nor Executioners")

4. *La Peste (The Plague)*

5. *L'Etat de siège (State of Siege)*

در ۱۹۴۸، جنگ سرد آن «اتفاق» میان کشورها در جنگ جهانی دوم را تحت الشعاع قرار داد. کامو در نمایشنامه *صالحان*^۱ (۱۹۴۹) و در رساله *انسان طاغی*^۲ (۱۹۵۱) به مسئله طغیان، انقلاب، و جباریت پرداخت. کامو می‌گفت مارکسیسم و اتحاد شوروی خطری جدی‌تر از سرمایه‌داری غربی برای آزادی، شأن، و خوشبختی بشری هستند. تقریباً در همین زمان، سارتر به نتایجی درست مخالف نتیجه کامو رسید. پس از ردوبدل کردن چند نامه تلخ علنی، دوستی آن دو پایان یافت. کامو پیش‌تر از دوستی پاسکال پیا هم محروم شده بود، پاسکال پیاپی که حال از شارل دوگل و حزب سانتریست او دفاع می‌کرد.

کامو در ۱۹۵۴ مجموعه کوچکی از مقالات را با عنوان *تابستان*^۳ منتشر کرد. این مقالات گرچه در زمان‌های مختلفی نوشته شده‌اند، اما نشان از عشق کامو به الجزایر و روح مدیترانه‌ای دارند. متأسفانه، هماهنگی این روح در آستانه شکستن بود.

در اکتبر ۱۹۵۴، یک سازمان انقلابی، «جبهه رهایی‌بخش ملی» (FLN) به الجزایری‌های اروپایی حمله‌ور شد. در ۱۹۵۵، نظامیان فرانسوی دست به حملات متقابل در برابر کشتارهای FLN زدند و براساس سیاست «مسئولیت جمعی» خون بی‌گناهان زیادی را هم ریختند. در طول نبرد الجزایر، فرانسویان برای رعب‌افکنی و گرفتن اطلاعات دست به شکنجه زندانیان زدند. سارتر و «خانواده‌اش» طرف شورشیان FLN را گرفتند که می‌خواستند الجزایر را از سلطه فرانسویان برهانند. کامو اما دوپاره شد. او از نژادپرستی، که هشت میلیون الجزایری بومی را بدل به شهروندان درجه دو می‌کرد، بیزار

1. *Les Justes (The Just Assassins)*

2. *L'Homme révolté (The Rebel)*

3. *L'Été (Summer)*